



درآمدی بر جغرافیای قصص قرآن

دکتر عبدالعزیز کامل
ترجمه: حسین علینقیان

مقدمه و هدف

این مقاله به بررسی «مکان» در قصص قرآن می‌پردازد. در آغاز مقدمه‌ای با هدف پاره‌ای روشن‌گری‌ها بر موضوع جغرافیای اسلام می‌آید. به این امید که موجب توجه و اهتمام بیشتر به این گونه تحقیقات شده و نتایج نظری و عملی آن برای پژوهشگران مؤثر افتد.

تحقیق حاضر به دنبال پیروی از آرای جغرافی دانان بزرگ هم چون دیمولان و مس سمپل که معتقد به نظریه‌ی حتم جغرافیا اند^۱، و تمامی پدیده‌های انسانی را نتیجه‌ی عوامل جغرافیایی می‌دانند و معتقدند که اگر بشریت به سیرت آغازین خود بازگردد، همان راهی که از قبل طی کرده بود، پی می‌گیرد، نخواهد بود.

اگر عوامل جغرافیایی همواره یکسان و یکجور باشند، بنابراین، نظریه‌ی مخرب جبر جغرافیایی، موجب اخلال در طریق آزادی و اختیاری است که توجه بشریت همواره به آن سو گرایش داشته است. قائلان به طریق آزادی و اختیار، همچون (ویدال دولابلاش)^۲ و (براون)^۳ در فرانسه و (بومن)^۴ و (ساور)^۵ در آمریکا [برخلاف جبریون] معتقد

به آزادی انسان در اختیار سرنوشت خود هستند و شیوه و اسلوب فعالیت های بشری را ناشی از توانایی انسان در دخل و تصرف در قوای طبیعی می دانند. بین نظریه ی جبر و اختیار، گرایش ها و مکاتب دیگری به منصفه ی ظهور رسید که هر یک به نسبت، شباهتی به این دو نظریه داشته اند.

هرگاه متخصصان به بررسی تعیین عامل مؤثر در زندگانی بشری و طرح دیدگاه های خود در این مجال پرداخته اند، همواره به زیاده روی و غلو رفته اند، در نتیجه مکاتب مختلفی پدید آمدند و هر یک به بیان تفسیر و دیدگاه های خود پیرامون تاریخ و سرنوشت انسان پرداخته و هر کدام اصول و پایه هایی برای خود ترسیم کرده اند، در این راستا رویکردهای دینی، جغرافیایی، اقتصادی، روان شناختی و نژادی - که به اجناس معین تعصب می ورزند - وجود داشته اند. یک رویکرد نیز در پی به دست دادن تفسیری مرکب از همه ی عوامل یاد شده و در قالبی هماهنگ و منظم بوده است. با این که مکتب جامعه شناختی فرانسه، بر تحقیقات و بررسی های مربوط به پدیده های اجتماعی، روشنگری های فراوانی افکند و امیل دورکیم^۶، در این خصوص روشی متمایز از دیگر مکاتب، پی ریزی کرد اما مکاتب مختلف تفسیر تاریخ، همواره حامیان و طرفداران خود را داشته، پیوسته دانشمندانی در پی تولید تئوری های نوین در این مجال بوده اند.^۷

در این مقال نیز توجه و تعصبی به هیچ یک از این مکاتب نشده است، بلکه صرفاً نشان دادن اهمیت مقوله جغرافیا در این گونه بررسی ها و در درک و برداشت و تفسیر ما از [آموزه های] دین اسلام، مورد نظر خواهد بود. دو عامل اساسی در زمینه ی مطالعات جغرافیایی وجود دارد؛ یکی توزیع پدیده ها و دیگری تبیین ارتباطات و علاقات بین آنهاست. که ما در این نوشتار، این دو عمل را در پرتو مکان در قرآن کریم بررسی خواهیم کرد.

در جغرافیای اسلام، موضوعات زیادی است که احتیاج بسیار به توجه و بررسی دارد، که برای نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

موضوعات حایز اهمیت در جغرافیای اسلام

می دانیم که اسلام در سرزمین حجاز ظهور یافت. در همان زمان مناطق دیگری در عالم که دارای توان مندی و ثبات و استقرار بیشتری نسبت به آنجا بود وجود داشت. پس

چرا «مکه» مهد این دین بزرگ، تعیین گردید؟ و چرا حجاز برای ظهور اسلام، شایسته‌ترین محیط شناخته شد؟ واللّٰه اعلم حیث يجعل رسالته (انعام، ۶/۱۲۴).

باید گفت: در اینجا اشکالی متوجه این سؤال می‌شود و آن این که ما در پی علت یابی در وجود حقیقتی شکل یافته در حال هستیم. یعنی اگر اسلام در مکانی دیگر ظهور یافته بود نیز در پی تفسیر و تعلیل آن می‌رفتیم. و این اشکالی است که باب مقایسه بین واقعیت و خیال را خواهد گشود. مقایسه‌ای که هرگز به واقعیت ثابت تاریخی منجر نمی‌شود. چه رخدادها و وقایع، موادّی نیستند که آن‌ها را بتوان مجدداً در کارگاه تاریخ وارد کنیم و آنها را کم و زیاد و یا تغییر دهیم تا بتوانیم پیامدهای آن را دریابیم. آن‌چنان که در علوم تجربی عمل می‌کنند، در حقیقت ما بدون این که وقایع [گذشته] را ایجاد کنیم، آنها را تفسیر و توجیه می‌نماییم.

از حیث تاریخی می‌دانیم که پیامبر اسلام ﷺ اصحاب خود را برای دو بار به حبشه هجرت دادند، بدون این که با آنها همراهی کنند و هنگامی که مدینه فتح گردید و پایگاه اسلامی شد، ایشان به همراه یاران خود به آن جا مهاجرت کردند. تفاوت این دو هجرت یعنی هجرت به حبشه و هجرت به مدینه و نشر دعوت به اسلام، آشکار است. عوامل جغرافیایی می‌تواند تفاوت این دو مکان را برای ما تبیین کند.

در ادامه، به غزوات و توزیع [جغرافیایی] آنها و ارتباط مکان غزوات با راه‌های تجاری و مناطق مسکونی و نیز قریه‌ها و قلعه‌ها و دژهای یهودیان در فدک و تیماء و خیبر و آن‌گاه انتشار اسلام به خارج از جزیره‌ی عربستان، می‌توان اشاره کرد. و دیگر این که چرا اسلوب نشر و دعوت اسلام در اقیانوس هند و نواحی مشرف به آن، با اسلوبی که در شمال و آفریقا و برخی نواحی آسیایی متداول بوده، تفاوت داشته است؟ هم چنین کیفیت ارتباط اسلام با مناطق مسکونی قدیم و دو دولت فارس و روم در آن زمان، و این که چگونه مرکز ثقل عالم اسلام به شمال منتقل شد و آن‌گاه از مدینه به کوفه و دمشق و بغداد و قاهره انتقال یافت؟

و اکنون که جنگ‌ها، برّ و بحر را فرا گرفته و استعمار پیوسته در صدد جلوگیری از گسترش اسلام بوده است، برغم آن، تعداد مسلمانان در بیست ساله‌ی اخیر در آفریقا دو چندان شده و گزارشات خود اروپائیان نیز مؤید این مطلب است.

در این حال، غربی‌ها به این گونه مطالعات و تحقیقات جغرافیایی بسیار همت ورزیده

و در این راستا آکادمی‌های تخصصی که به هدف جمع‌آوری اطلاعات پیرامون اسلام و عالم اسلامی بوجود آمده را در اختیار داشته‌اند و ابزار و وسایل تحقیق هم چون نقشه‌ها و آمارها و تحقیقات و توانمندی زیادی را در این خصوص در اختیار داشته و به کار بسته‌اند. بنابراین در این جا برماست که نسبت به شناسایی و شناساندن جغرافیای عالم اسلامی و بررسی مشکلات آن اهتمام ورزیده تا در نتیجه، به وضعیت تکامل یافته و جزئیات و ارتباطات آن وقوف یابیم. دانشگاه الازهر، به عنوان برترین و با قدمت‌ترین دانشگاه اسلامی که وظیفه سنگینی در نشر و دعوت اسلام دارد، طی سالیان دراز به این مهم اقدام ورزیده است. اکنون می‌طلبد که نیروها و استعدادهاى متعدد با امکانات تحقیقی و اطلاعات و آمار دقیق، به این دانشگاه یاری رسانند تا این کار و سترگ اجرای این پروژه محقق شود.

میزان توجه منابع به «مکان» در قرآن :

رویکرد پژوهشگران قصص قرآنی به مقوله‌ی «مکان» متفاوت بوده است :

۱. شیخ عبدالوهاب نجار در کتاب *قصص الانبیاء*^۸، به قایع تاریخی و توجه دادن [روایات] تورات و انجیل بهره برده است. وی کوشیده تا مشکلات مربوط به روایاتی که برطبق موازین قرآنی و اخبار متواتر بوده را مرتفع سازد. و اخبار و روایاتی را که با قرآن و عقل سازگاری نداشته را رد کند. او از مکان‌ها در قصص، به طور پراکنده یاد کرده بدون این که ارتباط بین آنها را مشخص نماید. استاد جادالمولی در *قصص القرآن*^۹ نیز با تأکید بر عبرت‌گیری از این داستانها، توجه و پرداختن به مکان را مردود دانسته است.

۲. دکتر خلف الله در کتاب *الفن القصصی فی القرآن الکریم*، معتقد است که قرآن :

به تاریخ جز در مواردی نادر توجهی نداشته است بلکه برعکس آن، به ابهام در زمان و مکان به عنوان مؤلفه‌های تاریخ، اشاره داشته است. و لذا می‌توان گفت که قضیه را به عکس جلوه داده‌اند و به بحث و نظر پیرامون مؤلفه‌ها و مقومات تاریخ پرداخته‌اند، حال آن‌که این‌ها مورد نظر نبوده‌اند و آن‌ها به مقاصد حقیقی قصص قرآنی، توجهی نشان ندادند.^{۱۰}

خلف الله هم چنین در مورد مکان آورده :

اگر چنانچه مکان‌هایی که به طور پراکنده در قرآن از آن یاد شده وجود نداشت

می‌توان گفت که قرآن کریم به (مکان) تقریباً هیچ توجهی نداشته است.^{۱۱}

استناد او در این نظر، قول سید رشید رضا در تفسیر المنار است؛ در حالی که او در

شرح قصه‌ی آدم گفته :

تاریخ به ذات خود، منظور نیست چرا که مسائل این علم، خود تاریخ می‌باشد

که البته شامل اصول دین من حیث هو دین، نمی‌شود. دین، به تاریخ از منظر

عبرت‌گیری از آن، نگاه می‌کند و به تبیین زمان و مکان پرداخته است. این مطلب

را در باب سفر تلوین نیز بیان داشته‌ایم.^{۱۲}

چنین می‌نماید که این نظر استاد رشید در مورد امکان و ازمنه‌ای است که قرآن از آن

یادی نکرده است. اما در مورد مکان‌ها و مواضعی که قرآن بدان اشاره داشته نظر دیگری

دارد. مثلاً در بررسی سوره‌ی هود، بحثی را پیرامون مزایا و برتری‌های این سوره در اعجاز

علمی آن و قصص اقوام و مسائل تاریخی و مکانی آن اختصاص داده است.^{۱۳} و در این

زمینه پاره‌ای از قصص موسی، فرعون، هود، عاد، صالح، و ثمود را بیان داشته است.

۳. سید مظفرالدین ندوی در کتاب *التاریخ القرآنی للقرآن* به امور مربوط به آثار

جغرافیایی و حوادث و رویدادهای تاریخی که در قرآن آمده پرداخته و توجه نشان داده

است.^{۱۴} و کوشش کرده تا زمان‌بندی آنها و شرحی از اعلام را به دست دهد. در این

راستا برتورات و انجیل و روایات عربی و آثار باستانی و... تکیه کرده و به تحقیق پیرامون

ارتباط بین اسامی اشخاص و مللی که تاریخ بدان اشاره کرده و مواطن آن پرداخته است.

در این مجال او بر نظریات سید سلیمان ندوی در کتاب *ارض القرآن*، بسیار رجوع کرده و

محتویات این کتاب را به اضافه‌ی آنچه در منابع دیگر پیرامون این موضوع آمده، احصا و

تدوین کرده است.

۴. پاره‌ای از جغرافی دانان فرانسوی به جغرافیای ادیان پرداخته‌اند از اهم منابعی که

در این موضوع تألیف یافته، کتاب *جغرافیا و ادیان*، است که آن را پیر دیونتن، نگاشته

است. او در این کتاب به ارتباط دین، مساکن و ساکنین آنها و به کارگیری محیط در

تولیدات زراعی، کشاورزی، صنعت و... توسط انسان پرداخته و به بررسی کوچ‌ها و

هجرت‌های دینی و نواحی تجاری که اساس دینی داشته‌اند، پرداخته است....

۵. قبل از تألیفات یاد شده، مفسران و مورخان اسلامی به قصص قرآن روی آورده بودند. آنها در این راستا بر احادیث صحیح و نیز بعضاً به اسرائیلیات تکیه داشتند. ۱۵ شاید بتوان از برترین این کتاب‌ها، کتاب تاریخ الامم و الملوک، ابو جعفر بن جریر طبری را برشمرد. او در آغاز این کتاب به اصولی که بر پایه‌ی آن اخبار به روایان آنها اسناد شده، اشاره داشته است....

۶. منبع و مرجع اساسی در بحث مکان در قرآن، خود قرآن کریم است. و ما بر اساس هدایت و روشنگری آیات، اماکن وارد شده در قصص قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. و به یکپارچگی و انسجام جغرافیایی آنها و ارتباطاتشان با یکدیگر اشاره خواهیم کرد.

مکان در قرآن

۱. قصه‌ی انسانیت در قرآن با خلق آدم آغاز می‌شود. خداوند به پدر او، همه‌ی اسما را آموخت. و ملائکه بر او سجده کردند مگر ابلیس؛ آدم و حوا در بهشت مسکن گزیدند و آن گاه شیطان او را وسوسه کرد: هل أدلک علی شجرة الخلد و ملک لا یبلی (طه، ۱۲۰/۲۰) آیا تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی ای که نفرساید رهنمون شوم؟ ۱۶ و هوا و خواهش‌ها بر عقل چیره شد و آدم و همسرش به زمین هبوط کرده و از آنجا ابناء بشر منشعب گردید....

۲. خداوند هیچ امتی را بدون فرستادن رسولی نذیر که قادر به سخن گفتن به زبان قومش بوده را رها نکرده است. خداوند، در مورد پیامبران به رسولش ﷺ چنین گفته: منهم من قصصنا علیک و منهم من لم نقصص علیک (غافر، ۴۰/۸۸) داستان بعضی از آنان را با تو گفته‌ایم، و داستان بعضی از آنان را با تو نگفته‌ایم.

یعنی داستان‌های قرآنی، شامل مجموعه‌ی معینی از قصص است که خداوند آنها را در قرآن ذکر کرده و این گونه توصیف نموده: نحن نقص علیک أحسن القصص بما أوحینا إلیک هذا القرآن (یوسف، ۳/۱۲) ما با این قرآن که بر تو وحی کرده‌ایم، بهترین داستان را بر تو باز می‌گوییم.... آیا «مکان» می‌تواند بخشی از حکمت و فلسفه‌ی این گزینش را بازگو کند؟.

۳. میزان صراحت به ذکر مکانها در قصص قرآن متفاوت است:

الف) گاهی اسم معروف یک مکان به صراحت آورده می‌شود مثل: (المسجد الحرام،

المسجد الاقصی .

(ب) گاهی اسم عَلَم آورده می شود ولی در تعیین موقعیت آن اختلاف پیدا می شود مانند: جودی (= کوه نوح عليه السلام) .

(ج) گاهی صفت یک مکان ذکر می شود مانند: ربوة ذات قرار ومعین (مؤمنون، ۲۳/ ۵۰)، که در تفسیر و تحدید موقعیت آن، آرای مختلفی ابراز شده است .

(د) گاهی قصه، بدون اشاره به مکان بیان می گردد مانند: قصه ی ادریس و... .
(ه) گاهی اسم صاحب قصه آورده می شود و بدون این که به بیان قصه پرداخته شود مانند: ذو الكفل وقوم تبع .

(و) گاهی صاحب قصه به مکانی منسوب می شود؛ بدون این که خود قصه بیان گردد مانند: اصحاب الرس .

(ز) گاهی قصه بدون تعیین مکان و اسم صاحب قصه، بیان می شود مانند داستان مرد مؤمن در سوره ی یس .

(ح) گاهی مجموعه ای از داستان ها به یک روش و سیاق بیان می گردد: ألم یأتکم الذین من قبلکم قوم نوح و عاد و ثمود و الذین من بعدهم لا یعلمهم إلا الله جاءتهم رسلهم بالبینات فردوا أیدیهم فی أفواههم وقالوا إنا کفرنا بما أرسلتم به وإنا لفی شک ممّا تدعوننا إلیه مریب (ابراهیم، ۹/۱۴) آیا نرسیده است تان خبر آنان که پیش از شما بوده اند، خبر مردم نوح و عاد و ثمود و آنان که از پس ایشان بودند، که جز خدایی کسی نشناسدشان؟ پیامبران شان نشانه های آشکار آوردندشان آنان دستهایشان را بر دهان هاشان نهادند و گفتند: ما بدان چه بدان فرستاده شده اید ناباورایم و ما در آن چه ما را به سوی آن می خوانید در گمانی سخت ایم .
۴ . شاید بتوان قصص قرآنی را براساس تاریخی، به دو بخش متمایز تفکیک کرد که هر یک نسبت به میزان بیان و آوردن مکان ها متفاوت اند .

بخش اول: داستان های قبل از طوفان [نوح] شامل قصص آدم، ادریس و نوح عليه السلام؛ در این مجموعه تقریباً ذکری از مکان به میان نیامده است . جز (جودی) در داستان نوح که محل آن همواره مورد مناقشه بوده است . بنابراین باید تعیین و تحدید مکانی قصص قبل از طوفان را به طور کامل کنار گذارد .

بخش دوم: داستان های بعد از طوفان؛ از هود عليه السلام تا حضرت محمد صلى الله عليه وآله وسلم، که در آن مکان های متعددی آمده است، اختصاراً بدان می پردازیم .



مرکز نقشه و منطقه‌ی مرکزی

۱. البیت الحرام: مکانی است که می‌توان آن را مرکز نقشه‌ی داستان‌های قرآن قلمداد کرد. به جهت اهمیت و احکام مربوط به آن در اسلام، هیچ مکان دیگری شبیه به آنجا نمی‌باشد. خداوند تعالی در مورد آن فرموده: «أول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکاً وهدی للعالمین (آل عمران، ۹۶/۳) نخستین خانه‌ای که برای مردم نهاده شده است، همان است که در مکه است: خجسته و راهنمای مردمان.

از جوار همین مکان بوده که خداوند بر پیامبران، وحی فرستاد. و مسلمانان به هنگام نماز بدان سوی، رو می‌کنند.... پیامبران علیهم‌السلام در روز فتح [مکه] فرمودند: «این شهر، حرام است؛ خداوند روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید آن را حرام گردانید؛ تا روز قیامت».^{۱۷}

۲. این سرزمین امین که خداوند آن را حرام گردانید، در قرآن به اسم‌های مختلفی آمده از جمله: مکه: وهو الذی کفّ أیدیهم عنکم وأیدیکم عنهم بیطن مکه من بعد أن أظفرکم علیم وکان الله بما تعملون بصیراً (فتح، ۲۴/۴۸) اوست که دست‌شان را از شما و دست شما را از ایشان دروادی مکه بازداشت، زان پس که شما را بر آنان پیروز ساخت. خداوند بر آن چه کنید بیناست.

به ام‌القری نیز تعبیر شده: وهذا کتاب أنزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیہ ولتنذر أمّ القری ومن حولها (انعام، ۹۲/۶) «این نامه‌ای است که فرو فرستاده‌ایم، خجسته و راست دارنده‌ی آن چه پیش از اوست، تا مأم شهر و پیرامون‌اش را بدان بیم دهی....

۳. بیت الحرام (خانه‌ی خدا) مرکز و منطقه‌ی القلب [قصص القرآن] است که در آن تعدادی از اسامی مشخص و معلوم‌المکان، ذکر شده است:

الف) در آیه‌ی ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکاً وهدی للعالمین. فیه آیات بینات مقام ابراهیم (آل عمران، ۹۶/۳-۹۷) از سه مکان یاد شده است. [بیت، بکة/مکه، مقام ابراهیم] ب) در دو آیه‌ی دیگر قرآن به چهار مکان دیگر که مربوط به مناسک حج بوده یاد شده است: إن الصفا والمروة من شعائر الله فمن حجّ البيت أو اعمر فلا جناح علیه أن یتطوف بهما (بقره، ۱۵۸/۲) صفا و مروه از نشانه‌های خداست. هر که حجّ خانه کند یا عمره بگزارد باکی براو نبود که بر آن دو نیز طواف کند....

فاذا أفضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام (بقره/۱۹۸) و چون از عرفات باز گردید در مشعر الحرام خدا را یاد کنید.... [صفا - مروه - عرفات - مشعر الحرام].



و بدین ترتیب مجموعه‌ی اماکن یاد شده در منطقه‌ی مرکزی به هفت مکان و در چارچوبه‌ای که از عرفات تا مکه ادامه یافته قرار گرفته است .

منطقه‌ی میانی

در اطراف منطقه مرکزی ، مجموعه‌ی دیگری از اماکن که مربوط به غزوه‌های پیامبر ﷺ می باشد وجود دارد :

۱ . یکی از این مکان‌ها ، مدینه یا همان سرای هجرت نبوی است که از آن در آیات گوناگون یاد شده ، از جمله این آیه‌ی : *وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا* (احزاب ، ۱۳/۳۳) و آن گاه که گروهی شان گفتند : ای مردم یثرب جای ماندن تان نیست ، پس باز گردید... که مربوط به غزوه‌ی احزاب می باشد .

در دو آیه دیگر که درباره‌ی جنگ تبوک است ، آمده : *يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزَّ مِنْهَا الْأَذْلَ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلَكِنَّا الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ* (منافقون ، ۶۳/۸) گویند : هرگاه به مدینه باز گردیم توانمندتران ، خوارتران را از آن جا برانند . توان خدای راست و پیامبرش را و گرویدگاران . لیک دورویان ندانند . و در آیه‌ی : *مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلِهِمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ* (توبه ، ۹/۱۲۰) مردم مدینه و مردم پیرامون شان از تازیان را نبود که از همراهی پیامبر خدا و او پس مانند و جان خویش را از جان او بیش خواهند...

۲ . خداوند ، پیرامون غزوه‌ی بدر از سه مکان یاد کرده که در این آیات بیان گردیده : *وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ* (آل عمران / ۱۲۳) خداوند شما را در بدر یاری کرد و شما خوار بودید... ؛ *إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدَّيْنِيَةِ وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُصُوفِيِّ وَالرَّكِبِ أَسْفَلَ مِنْكُمْ* (انفال ، ۸/۴۲) آن گاه که شما برکرانه‌ی نزدیک تر بودید و آنها برکرانه‌ی دورتر و کاروان فروتر از شما . این اماکن در شمال غربی منطقه‌ی مرکزی (قلب) قرار گرفته اند . [بدر ، عدوة الدنيا ، عدوة القصوى] .

۳ . به طرف جنوب شرقی ، مکانی وجود دارد که در قرآن از آن یاد شده : *وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ...* (توبه ، ۹/۲۵-۲۶) «هرآینه خداوند در جای های بسیاری یاری تان کرده است و در روز حنین آن گاه که از بسیاری



شمارتان در شگفت شدید و شمارتان سودی تان نبخشید و زمین با فراخی اش بر شما تنگ شد و سپس پشت کنان بگریختید. آن گاه خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و برگرویدگان فرو فرستاد.... (ناحیه حنین).

دایره سوم

۱. در این جا نکته ای جغرافیایی جلب توجه می کند و آن این که اگر، خانه ی خدا یا مکه (ام القری) محور و مرکز دایره ای فرضی که نیمی از قطر آن در حدود ۱۲۰۰ کیلومتر باشد، در می یابیم که یمن و عراق و شام و مصر در محدوده ی آن و یا نزدیک به آن، قرار می گیرند. در چارچوب همین دایره یا حلقه ی سوم [فرضی] است که بیشترین وقایع داستان های قرآنی روی داده است.

۲. با وجود این مرکزیت جغرافیایی، ارتباطات دینی و تاریخی بین مکه و مراکز استقرار قدیمی دنیای عرب، موجود بوده. در این زمینه داستان حضرت ابراهیم علیه السلام از جالب ترین و بهترین داستان های قرآنی می باشد. زندگانی حضرت ابراهیم - ابوالانبیاء - با عراق، شام و مصر ارتباط تنگاتنگی داشته است. هجرت او به سوی بیت العتیق (کعبه) و اسکان خانواده اش جهت برپایی و اقامه ی نماز و سپس اسماعیل بعد از استقرار در مکه و ازدواج با زنی از قبیله ی جرهم که از یمن مهاجرت کرده بودند [و در نزدیکی مکه اقامت داشتند] و آن گاه از این دودمان طاهر، پیامبر متولد می گردد.

برخی از محورهایی که مرکز نقشه و مناطق استقرار در محور سوم را پیوند می دهد بدین قرار است:

محور جنوبی:

این محور از مکه تا یمن گسترده است. قصه ی هود بنی عاد، مربوط به این محور می باشد. قوم عاد در احقاف می زیسته اند خداوند می فرماید: **واذکر أبا عاد إذ أنذر قومه بالأحقاف وقد خلت النذر من بین یدیه من خلفه ألا تعبدوا إلا الله إنی أخاف علیکم عذاب یوم عظیم** (احقاف، ۲۱/۴۶) یاد برادر عاد کن، آن گاه که مردم اش را در آن ریگستان بیم داد، و بیم دهندگانی پیش و پس از وی گذشتند، که جز خدای نپرستید. من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیم دارم.

ابن کثیر آورده: احقاف همان تپه های ریگی می باشد و شامل سرزمین های میان عمان



و حضرموت بوده و مشرف بر دریا و به آن مشحر نیز اطلاق می شده است. اسم وادی آنها مغیث بوده ۱۸ و در قرآن از قصور و ابنیه‌ی محکم بنیان آنها یاد شده: ألم تر کیف فعل ربک بعاد. إرم ذات العماد. التي لم یخلق مثلها فی البلاد (فجر، ۸۹/۶-۸) نیز مناطق استقرار آنها، به وفور نعمت و کثرت وسایل عیش وصف شده: اتقوا الذی آمدکم بما تعلمون. آمدکم بأنعام وبنین. وجناتٍ و عیون (شعراء، ۲۶/۱۳۲-۱۳۴)

این توانگری و وفور را می توان در داستان دیگری که خداوند در همین محور جنوبی (یمنی) از آن یاد کرده و به داستان سبأ معروف است، سراغ گرفت: لقد کان لسبأ فی مسکنهم آیه جتّان عن یمین و شمال کلوا من رزق ربکم و اشکروا له بلده طیبه و ربّ غفور. فأعرضوا فأرسلنا علیهم سیل العرم و بدلناهم بجنّتهم جنّین ذواتی اکل خمط وائل وشیء من سدر قلیل. (سبأ، ۳۴/۱۵-۱۶) سبائیان را در شهرشان نشانه‌ای بود: دو پردیس از راست و چپ. که از روزی پروردگارتان خورید و سپاس او گزارید. شهری خوش و پروردگاری آمرزگار؛ پس روی بگردانیدند و ما آن سیل شکننده را بر آنان فرستادیم و دو پردیس شان را به دو پردیس با میوهایی تلخ و شوره‌گز و چیز اندکی از کنار بدل ساختیم. آثار سد مأرب و تمدن سبائی تا زمان ما، برجای مانده است. که این حکایت از وجود و تداول هنر معماری دقیق در بین آنها دارد. تخته سنگ‌های بزرگ به شکلی منظم، تراشیده شده و بدانها، ابنیه را ایجاد می کردند به شیوه‌ای که جزئیات آن - و به ویژه نحوه‌ی استوار کردن این سنگ‌ها - بر ما پوشیده است.

گلایزر به روش‌های علمی در مورد سد مأرب به این نتایج دست یافته است. ۱۹ احمد فخری نیز از این منطقه به سال ۱۹۴۷ م دیدار و در آن به جست‌وجو پرداخته و در مورد این سد چنین گزارش کرده است:

«سد مأرب به دو دلیل احداث شده بود؛ اول ذخیره آب در پشت وادی وسیع مأرب... و دوم بالا آمدن آب به میزان حداقل پنج متر در جلوی سد تا از این طریق، اراضی این منطقه آبیاری شود... این منطقه همواره در سایه‌ی سیستم آبیاری دقیق با بهره‌گیری از سد، استقرار داشت تا این که واقعه‌ی سیل عرم رخ داد و از آن زمان کلیه‌ی بلاد شکوفا یافته‌ی این منطقه به ویرانی گرایید. ۲۰»

در قرآن کریم آمده: وشیء من سدر قلیل (سبأ/۱۶) که در این آیه‌ی قلت [درخت] سدر، اشاره به قلت و کمبود آب دارد و در نتیجه کمبود فرصت برای استقرار در این منطقه. چه



این که در قدیم - و اکنون در منطقه‌ی سودان شرقی - از وجود درخت سدر، پی به وجود آب زیرزمینی می‌برده‌اند....

آیات بعدی در قصه، به غنی بودن این منطقه‌ی جغرافیایی در آن زمان اشاره دارند: وجعلنا بینهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة وقدرنا فيها السير سيروا فيها ليالي وأياماً آمين (سبأ/۱۸). در میان ایشان و آبادی‌هایی که خجسته‌شان داشتیم، آبادی‌هایی پیدا پدید آوردیم و راه را میان‌شان براندازه کردیم که شبان و روزان بی‌هیچ گزند از آن بگذرید. قریه‌ها و منازل سفر به هم متصل و پیوسته بوده و مسافر چنان‌چه ابن‌کثیر گفته: هیچ احتیاجی به همراه داشتن خوراک و آب نداشته و هر جا فرود می‌آمده همان‌جا آب و خرما یافت می‌شده است... ۲۱

این مناطق پربرکت در شام یا یمن واقع بوده‌اند. و آنچه آیه بدان اشارت دارد، غنی بودن آن اقلیم و آن‌گاه به دنبال ناسپاسی از نعمات خداوند، دچار نابسامانی و دست‌خوش انهدام و تخریب شدن: فقالوا ربنا باعد بین أسفارنا وظلموا أنفسهم فجعلناهم أحاديث ومزقناهم كل ممزق (سبأ/۱۹). پس گفتند: ای پروردگار ما، سفرهای ما را دور ساز، و برخورد ستم کردند و ما افسانه‌شان ساختیم و سخت از هم پراکندیم‌شان.... از این رو عرب‌ها در مورد قومی که متفرق و متلاشی می‌شوند به مثل می‌گویند: «تفرقوا أیدی سبأ». دو داستان هود و سبأ، مهم‌ترین آثار محور جنوبی (از مکه تا یمن) را شامل می‌شوند. قصه‌ی نصارای نجران - بنابر پاره‌ای روایات - نیز به این ارتباط دارد. گرچه آیات کریمه به اسم آن قصه اشاره‌ی صریحی ندارند: قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ. النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ. إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ. وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ. (بروج، ۴/۸۵-۷) داستان قوم تبع نیز به این ناحیه مربوط است: أَمْ خَيْرٌ أُمَّ قَوْمِ تَبَعٍ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلُ كِنَانِهِمْ (دخان، ۳۷/۴۴) در ورای احقاف، در جنوب، مکان دیگری که قرآن کریم از آن یاد کرده نیامده، بنابر این خلیج عدن و اقیانوس هند را می‌بایست مرز و حد جنوبی جغرافیایی قصص قرآن، قلمداد کنیم.

محور شمالی:

چنان‌چه به شمال مکه روی آوردیم، به حلقه‌ی میانی برخورد می‌کنیم جاییکه اماکن مربوط به هجرت و غزوات پیامبر ﷺ بوده است. به دنبال آن و پس از یثرب به طرف شمال و شمال غربی تا شام، قریه‌های موجود بوده، خداوند، است. در این قسمت که از مدینه تا به اطراف شام

جنوبی گسترده بوده تعدادی از اماکن را که در شمار راههای تجاری بوده، در سوره ی حجر اشاره کرده است :

۱ . قصه ی لوط که بدون تصریح به نام مکان آن، به آن اشاره رفته : وجاء أهل المدينة يستبشرون (حجر، ۶۷/۱۵)؛ و به دنبال آن، وصفی که خداوند از آن دارد : وائها لبسیل مقیم (حجر/۷۶).

۲ . مکان دوم [ایکه] در این آیه : وان كان أصحاب الأيكة لظالمين ؛ فانقمنا منهم وائهما لبإمام مبين (حجر/۷۸-۷۹)

۳ . مکان سوم که ذکرش در این آیه رفته : ولقد كذب أصحاب الحجر المرسلين . وائیناهم آیاتنا فكانوا عنها معرضين . وكانوا ينحتون من الجبال بيوتاً آمنين . فأخذتهم الصيحة مُصبحين . (حجر/ ۸۰-۸۳).

این ها اماکن سه گانه اصلی در محور شمالی است . قصص لوط ، شعيب (پیامبر مدین) و صالح (پیامبر ثمود) به این محور مرتبط می شود . منطقه ی شمالی که شامل اماکن یاد شده بوده ، دارای محیطی ثروتمندتر و غنی تر از محیط کنونی آن بوده ست . این مطلب را خداوند در جاییکه از ثمود سخن رانده بیان داشته : أتتركون فيما هاهنا آمنين . في جنات وعيون . وزروع ونخل طلوعها هضيم . وتنحتون من الجبال بيوتاً فارهين . فاتقوا الله وأطيعون (شعراء، ۱۴۶/۲۶ - ۱۵۰) شهرهای یاد شده از مراکز مهم تجارت و داد و ستد قافله ها بوده است . ۲۲ از قوم ثمود نیز به هنگام ظهور اسلام اثری برجای نبوده است . ۲۳ در غزوه ی تبوک پیامبر ﷺ بر مردم حجر (در خانه های ثمود) فرود آمده و به اصحاب خود فرمودند : «براین شکنجه دیده گان جز گریه کنان ، وارد نشوید» . ۲۴ خداوند اماکن واقع در این محور را بدین شکل توصیف کرده : وإنکم لتمرون علیهم مصبحین . وباللیل أفلا تعقلون (صافات) ، ۱۳۷/۳۷-۱۳۸) و این خود تأکیدی است بر عبرت گیری بر وقایع و داستان های گذشتگان . منطقه ی شمال محور شمالی به دو شعبه تقسیم می شود : یکی برغرب یعنی مصر متمایل و دیگری تا شام گسترده است . که ما هریک را جداگانه بررسی می کنیم :

مصر :

خداوند از مصر به غنی بودن یاد کرده . در قصه ی موسی و فرعون می توانیم قول خداوند را در مورد اعجاب فرعون [درباره ی این شهر] بخوانیم : أليس لي ملك مصر وهذه الأنهار تجري من تحتي (زخرف، ۵۱/۴۳) . در مصر وقایع مربوط به داستان های حضرت



ابراهیم، یوسف، موسی و عیسی رخ داده است. نیز برخی از جوانب زندگانی اسماعیل و حضرت محمد ﷺ به این ناحیه مرتبط می شود. آیات کریمه نیز در مورد مصر به دو گونه از آن یاد کرده: الف) مصر (با همین لفظ): که در سوره یوسف و قصه ی موسی از آن یاد شده و همچنین در آیات در مورد جامعه ی مصری در عهد یوسف عليه السلام توضیحاتی به دست داده اند. دوران های قحطی، غنا و سرشاری و پیوندشان به فیضان رود نیل و انواع غلات، زندگی قصر نشینی و خوشگذرانی ها و بدبختی ها و... از این جمله ی توضیحات می باشد. و در اواخر سوره یوسف نیز فراخوان الهی به مردم به پندگیری از وقایع آمده: **ألم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم ولدار الآخرة خیر للذین اتقوا أفلا تعقلون**. (یوسف/ ۱۰۹) «... آیا در روی زمین نگشته اند که ببینند فرجام آنان که پیش از ایشان بودند چگونه بوده است؟ سرای واپسین بهتر است آنان را که پروا کنند. پس آیا خرد نمی ورزند؟»

شاید بتوان به وجود ارتباط و پیوند میان حرکت در زمین و موقعیت مکانی در سوره یوسف پی برد.

۲. شبه جزیره ی سینا: خداوند از این مکان در این آیات یاد کرده است: **وأنزلنا من السماء ماء بقدر فأسکناه فی الأرض وإنا علی ذهاب به لقادرون فأنشأنا لکم به جنات من نخیل و أعناب لکم فیها فواکه کثیرة و منها تأکلون**. و شجرة تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن و صبغ للآکلین. (مؤمنون، ۲۳/ ۱۸-۲۰) از آسمان آبی به اندازه فرو فرستادیم و آن را در زمین جای دادیم و ما بر بردنش توانایم؛ پس هم به آب برایتان بوستان هایی از خرما و انگور پدید کردیم که شما را در آن میوه های بسیار است و از آن ها می خورید؛ و درختی را که در طور سینا برمی آید و روغن رویاند و نان خورشی برای خورندگان است.

در دیگر آیات آمده: **والتین و الزیتون**. و طور سینین. و هذا البلد الامین. لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم. (تین، ۳/ ۹۵-۹۴) در سینا، وادی مقدس و کوه مناجات قرار دارد جایی که خداوند با موسی سخن گفت. گر چه به سختی بتوان در مورد این اماکن تحقیق کرد چه این ها مناطق خالی از سکونت بوده و به مثل مکه حیات ثابتی نداشته اند و آثاری که بتواند به یقین ما را بدان ها رهنمون سازند از آن ها برجای نمانده است.

اهمیت مکانی سینا به دو ناحیه است: الف) قصه ی موسی ب) ورود آن در آیات متعدد پیرامون نعمت های الهی بر بندگان.



شام:

بار دیگر به مدین باز می گردیم تا از شمال آن جا به شام رهسپار شویم. مکانی که در این جا مورد تأکید است مسجد الاقصی است: سبحان الذی أَسْرَى بَعْدَهُ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ. (اسراء، ۱۷/ ۱) «پاکا آن که بنده ی خویش را شبانه از مسجد الحرام به مسجد دورتر که پیرامونش را خجسته داشته ایم برد تا نشانه های خویش را به وی بنماییم. که او خود آن شنوای بیناست.» مسجد الاقصی از مکان هایی است که در آن جا رومیان حکم رانی می کرده اند. خداوند در این آیه ها به آن ها اشاره دارد: أَلَمْ يَغْلِبْ الرُّومَ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سِيغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ. لَلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ. (روم، ۳۰/ ۲-۴) در شام، زندگانی پیامبران بنی اسرائیل سپری شده و نیز بخشی از حیات ابراهیم و عیسی عليه السلام.

آیات کریمه، به اسم قریه ای که در داستان شخص مؤمنی که خداوند در سوره ی یس بدان پرداخته، اشاره ای نکرده اند. ولی برخی مفسران معتقدند که این قریه همان انطاکیه (از شهرهای شام) بوده است.^{۲۵} بیت المقدس مکانی است که خداوند درباره ی عیسی و مریم در این آیه از آن یاد کرده: وَ أَوْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ (مؤمنون/ ۵۰).^{۲۶} گر چه پاره ای از مفسران گفته اند که مکان یاد شده در مصر قرار داشته است؛ اما نسبت ربوة (تپه / بلندی) به بین المقدس از نسبت آن به مصر بیشتر مطابقت و مناسبت دارد.

عراق:

وقتی از ناحیه ی شمال در شام گذر کردیم به منابع فرات و به دنبال آن منطقه ای سبز در اطراف بادیة الشام می رسیم. عراق، مرز شرقی قصص قرآن به شمار می رود. در آیه ای از قرآن، بابل - اسم قدیم - آمده: وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمَلِكِينَ بِبَابِلَ... (بقره/ ۱۰۲) داستان های نوح، ابراهیم، لوط و یونس (در نینوا) به عراق مربوط می شود. که در سخنان پیامبر ص با عداس به هنگام بازگشت از طائف به آن اشارت رفته است.^{۲۷} بدین وسیله، نگرش کلی و عام بر نقشه ی قصص قرآن بر ایمان واضح و روشن شد. مرکز این نقشه بیت الله الحرام است. محور جنوبی از مکه تا یمن را شامل می شود. محور شمالی نیز دو شعبه می شود یکی ناحیه ی غربی که تا مصر امتداد دارد، دیگری تا

شمال ادامه یافته و شام و بادیه‌ی آن تا عراق را در برمی‌گیرد. مرز این نواحی از کمربندی کوهستانی در شمال شرق دریای مدیترانه تا خلیج فارس را شامل می‌شود. و در مقابل آن، مرزهای جنوبی شامل خلیج عدن و اقیانوس هند، قرار می‌گیرند. مرز غربی نیز همان غرب مصر محسوب می‌شود. و ناحیه‌ی شرقی را گرچه نتوان به صراحت تعیین کرد اما می‌توان گفت که کلیه‌ی جزیره‌ی العرب تا خلیج فارس و دریای عمان را شامل می‌شود. موقعیت‌های جغرافیایی یاد شده را شاید بتوان با اطمینان، حدود و ثغور جغرافیایی قصص قرآنی قلمداد کرد.

نقشه و عبرت‌گیری از داستان‌ها

۱. باید گفت پیوند و ارتباط محکمی بین ناحیه‌ی مرکزی و مناسک حج و قصص ابراهیم، اسماعیل و محمد صلی الله علیه و آله وجود داشته است. این مکان پیوسته تا به امروز قلب تپنده‌ی دنیای اسلام باقی مانده است. آن‌جا که خداوند به ابراهیم فرمان داد: *وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ* (حج، ۲۲/۲۷) در میان کسان بانگ به آهنگ خانه زن، تا پیاده و سوار بر اشتران تکیده؛ از هر رهی دور سوی تو آیند.

۲. بسیاری از مسافرت‌های تجاری توسط ساکنان منطقه‌ی مرکزی به مقصد یمن (در جنوب) و شام و مصر (در شمال) انجام می‌شد، که زمان انجام آنها را خداوند در این آیه‌ها ذکر فرموده: *لَا يَلْفَافُ قَرِيشٌ إِلَّا فِطْرًا رِحْلَةَ الْهُنْدِ وَالصَّيْفِ. فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ* (قریش، ۱۰۶/۳-۴). و این برنامه ریزی منظم و مرتب، چگونه می‌تواند ما را به ایمان و عبادت الهی فراخوان کند؟

۳. در نواحی میانه، اماکن مربوط به غزوات و سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و به ویژه غزوه‌ی بدر و حنین قرار گرفته که در آن عبرت‌های زیادی نهفته است: *لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ (آل عمران، ۳/۱۲۳)؛ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا (توبه، ۲۵/۹)* در شهرمدینه نیز وقایع و غزوات متعددی رخ داده است، که خداوند در قرآن به ذکر پاره‌ای از این وقایع پرداخته، ولی به نام آنها صراحتی نشده است.

۴. حلقه‌ی سوم که خدا برخی از داستان‌های آن را بیان فرموده است که هر یک می‌تواند وسیله‌ای برای تأمل و تفکر و عبرت‌گیری از وقایع باشد. و قبلاً- چنان چه دیدیم-



پیامبر به اصحاب خود در راه غزوه ی تبوک در مورد دیار ثمود با آن وصف از آن ها یاد کرد . بنابراین این مکان ها هر کدام وسایل تأمل و تفکر در حوادث اجتماع به شمار می روند و ما را در پند گیری از قصص قرآنی یاری می دهند .

داستان هایی که خداوند در قرآن به مکان آن ها اشاره نکرده

نمی توان اذعان داشت که تمامی داستان های قرآنی ، دارای ارتباطات مکانی بوده تا هر کدام را در حلقه های یاد شده قرار داد . چه در برخی از آن ها یادی از مکان نشده است .

مجموعه ی اول :

داستان های قبل از طوفان است که قبلاً به آن اشاره شد و چاره ای جز توقف و سکوت در مورد علت عدم ذکر نام اماکن این قبیل داستان ها نداریم .

مجموعه ی دوم :

داستان های سوره ی کهف است که مجموعه ی داستان های آن دارای ویژگی متمایزی بوده ، که شاید بتوان این ویژگی را به سبب نزول آن ، مرتبط دانست . پاره ای از مفسران در مورد سبب نزول این سوره گفته اند : کفار قریش از یهود در مورد اطلاع رسانی از برخی اموری که در کتاب های مقدس پیشین آمده کمک خواسته تا بدین وسیله پیامبر ﷺ را مورد آزمایش قرار دهند . لذا فرستادگانی از آن ها به مدینه به نزد دانشمندان (احبار) یهود رفته و این ها به کفار سفارش کردند که از پیامبر ﷺ در مورد روح و نیز از جوانانی که در قرون گذشته غایب گردیدند و از مردی که مشرق و مغرب را پیمود و... پرسش و سؤال کنند . آن ها نیز برگشتند و از پیامبر در این موارد پرسش کردند و پیامبر ﷺ به آن ها فرمودند : «در آینده به شما جواب خواهم داد مگر آن که خدا بخواهد که نمی توانم پاسخی ارائه دهم . » و آن گاه وحی تا مدتی منقطع شد و قریش بر پیامبر می گذشتند و می گفتند : «خدای محمد ﷺ او را ترک کرد . تا این که سینه اش تنگ شد . »^{۲۸}

و سوره ی کهف نازل گردید و در آیات آغازین ، خداوند به سبب این وقایع بر پیامبر تخفیف و مرحمت فرو فرستاد : «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم ان لم یومنوا بهذا الحدیث أسفاً . » (کهف / ۶) سپس قصه اصحاب غار و ذوالقرنین و قبل از آن قصه موسی و عبد صالح بیان شده و به دنبال ، قصه آدم و دو یار ذکر شده است . اما در این



سوره از مکان مشخصی یاد نگردیده. از طرف دیگر برخی از وقایع و عبارات در این سوره به صورت کلی و عمومی ذکر شده از جمله در قصه ذوالقرنین عباراتی کلی مثل مغرب الشمس و مطلع الشمس و بی السدین و یأجوج و مأجوج آمده است. حتی در مورد ذوالقرنین بدون این که نامی از او به تصریح بیاید به ذکر ویژگی های او پرداخته شده است. در این صورت آیا قصه ی موسی و عبد صالح می تواند در این راستا راهگشا باشد؟

قصص سوره ی کهف بین دو گرایش

قرآن کریم یهود را به کثرت پرسش گری و قساوت قلب و سرپیچی از انبیایشان و اختلاف برانگیزی بین آن ها توصیف کرده است. جزء نگری و اهتمام به تفصیل، یکی از جنبه های تفکر یهود و حیات آن به شمار می رفته. مثال واضح آن وصف هیکل در سفر خروج می باشد.^{۲۹}

گرایش اسلامی:

در این گرایش، که به تفاسیل و جزئیات قصص اهتمامی نداشته بلکه اگر وارد جزئیات شده به هدف عبرت گیری از وقایع بوده است. زندگانی پیامبر نمونه ی زنده ی این گرایش می باشد. و این دو حدیث بیان گر دیدگاه اسلامی در این راستا است: انهامک عن قیل و قال و کثرة السؤال و «ذرونی ماترکتکم فانما اهلک الذین من قبلکم سؤالهم و اختلافهم علی انبیائهم فاذا نهیتکم عن شیء فاجتنبوه و اذا امرتکم بشیء فخذوا منه ما استطعتم.»^{۳۰}

این موضع گیری و گرایش، بیشتر به اهداف کلی و فهم درست و نزدیک نسبت به وقایع - بدون هیچ گونه تحکم و خود رأیی - عنایت و توجه دارد. لذا می بینیم که پاسخ های پیامبر ﷺ به قریش با این رویکرد عام و کلی که شیوه ی قرآن کریم به همان گونه است، پیوند و تناسب دارد.

در آن سو قریش جهت غلبه بر پیامبر ﷺ به یهود پناه می برند. و این ها سعی می کردند از کتب قدیم برای امتحان و مقابله با وحی پرسش هایی مطرح می کنند. آن گاه با نزول آیات الهی، این شیوه و گرایش به طور کلی از بین رفت. نمونه ی آن، سؤال از تعداد اصحاب غار (کهف) از پیامبر بود که در جواب آن ها چنین آمده: یقولون ثلاثه رابعهم کلبهم. و یقولون خمسة سادسهم کلبهم رجماً بالغیب. و یقولون سبعة و ثامنهم کلبهم. قل ربی

أعلم بعدتهم ما يعلمهم إلا قليل . فلا تمار فيهم إلا مرأً ظاهراً ولا تستفت فيهم منهم أحداً... (كهف/ ۲۲) خواهند گفت : سه تن اند ، چهارمین شان سگ شان است . و گویند : پنج تن اند ، ششمین شان سگ شان است ، تیری به ناپدید زدن . و گویند : هفت تن اند . هشتمین شان سگ شان است . بگو : پروردگرم بر شمارشان داناتر است . جز اندکی از کسان ، کس بر کارشان آگاه نیست . پس در شمارشان با ایشان مستیز ، مگر ستیزی آشکار ، و در کارشان از کس چیزی مپرس .

شاید بتوانیم جهاتی از عبرت گیری از قصه ی موسی و عبدصالح و اصحاب غار و ذوالقرنین را دریابیم . همراه و مصاحبت موسی و عبد صالح زمانی که حضرت موسی تابع شرایط عبدصالح بود ادامه یافت : فان ائبعتنی فلا تسئلنی عن شیء حتی احدث لك منه ذكراً . (كهف/ ۷۰) و عبدصالح قبل از تعیین شرایط به موسی هشدار می دهد که : انك لن تستطيع معی صبراً . و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبراً . (كهف/ ۶۷-۶۸) و سپس مشکلات بعدی - چنان چه قرطبی بدان اشاره کرده ۳۱ - در زندگانی موسی رخ می دهد : شکافتن کشتی ؛ کشتن غلام ، استوار کردن دیوار (بدون دریافت مزد) و... که در تقابل با وقایعی چون انداختن موسی در دریا ، کشتن قبطی ، و همیاری و کمک به دختران شعیب در امر چوپانی و... قرار می گیرند .

به گمان من از این زاویه می توان گوشه ای از راه و روش خداوند در بیان قصص این سوره را دریافتم . همواره در مجموعه ای از قصص قرآنی تفاسیر و آرای گوناگونی بیان شده است . در این راستا در [بیان و تفسیر] مجموعه ی داستان های سوره ی كهف ، از اسرائیلیات بسیار آمده است . و مثلاً مفسران کوشیده اند مکان غار و شهری را که جوانان در آن بوده اند ، تعیین کنند . به عقیده ی برخی از آن ها این شهر همان (افسوس) واقع در آسیای صغیر بوده است . ۳۲ برخی دیگر از مفسران در صدد تعیین شخصیت ذوالقرنین برآمده ؛ پاره ای او را اسکندر و برخی دیگر کوروش دانسته اند و در پی آن به بحث پیرامون مسافرت وی به مطلع شمس و مغرب شمس و نیز از مکان استقرار سدّ پرداخته اند . ۳۳

نقطه ی مشترکی که در بین معظم این آرا- به رغم اختلاف آن ها- می توان مشاهده کرد این است که موقعیت مکان های پیشنهادی ، در دایره یا حقله ی سومی که قبلاً بدان اشاره شد ، قرار دارد ، که ما می توانیم این وضعیت را در قصه ی اصحاب كهف و ذوالقرنین و آرای که پیرامون موقعیت مکانی سد مأرب در کوه های قفقاز بیان شده دریابیم...

نتایج بحث

نتایج این بحث را می توان به طور خلاصه این گونه بیان کرد:

۱. مسجد الحرام، مرکز نقشه ی جغرافیایی قصص قرآن به شمار می رود و مجموعه ی بزرگی از داستان ها و احکام، به این مکان تعلق دارد؛
۲. در حوالی مسجد الحرام، حلقه ی مرکزی یا منطقه ی قلب وجود دارد که در آن بیشترین تعداد از اسامی مکان ها آمده است؛
۳. حوالی منطقه ی قلب، حلقه ی میانی واقع شده که هجرت نبوی و غزوه ها به این ناحیه مربوط می شود؛
۴. اطراف منطقه ی یاد شده، حلقه ی سوم قرار دارد که محدوده ی آن، یمن، عراق (بابل)، شام و مصر قرار می گیرد؛
- ۵- ناحیه ی مرکزی، به وسیله ی محورهایی به حلقه ی سوم متصل می شود: الف) محور جنوبی که تا یمن امتداد دارد؛ ب) محور شمالی که به دو شعبه تقسیم می شود، یکی به مصر و دیگری تا شام و باده ی آن تا عراق امتداد می یابد و می توان از عراق یک محور متمایز ترسیم کرد گرچه به دلیل نزدیکی مکانی و خطوط هجرت نبوی از عراق تا شام، بایسته است که آن را به محور سابق پیوست دهیم؛
۶. مکان های یاد شده به وسیله ی یک واحد جغرافیایی که در آن دو عامل ارتباطات و توزیعات مشاهده می شود، تنظیم و تنسيق می یابد که بیشترین نواحی آن در چارچوب کوچ زمستانه و تابستانه قرار می گیرد، خداوند در قرآن ضمن سفارش به مسلمانان در مورد گردشگری در زمین، از این اماکن به عنوان وسیله ای برای پندگیری و عبرت گیری از قصص قرآن یاد کرده است؛
۷. در قرآن کریم دو مجموعه داستان وجود دارد که خداوند در آن از مکان های یاد کرده، که شامل مجموعه ی داستان های قبل از طوفان به اضافه قصص آدم و نوح می شود و دیگری مجموعه ی داستان های سوره ی کهف که در آن اشاراتی بدون تصریح، به مکان ها شده است. این مطلب بیان گر شیوه ای خاص برای فهم کتاب الهی خواهد بود.

* این نوشتار برگردان بخشی از کتاب (بحوث فی قصص القرآن) - ص/ ۲۶۵-۲۹۹، تألیف سید حافظ عبدربه؛ استاد دانشگاه الازهر مصر است. (با حذف برخی جزئیات).

۱. در مکتب جبر جغرافیایی، بر تأثیرات شرایط محیط طبیعی بیش از حد تأکید شده و حتی اثرات محیط طبیعی را نه تنها در فعالیت های اقتصادی بلکه در پرورش ذهن آدمی و روان انسانی نیز دخیل می دانند. کتاب ها و مقالات کلاسیک مکتب جغرافیایی که به وسیله فردریک راتزل، الن چرچیل، سمپل وهانتینگتن نوشته شده است مربوط به این دوره است. بنابر باور این عده، سطح بالای تمدن بشری نتیجه عامل آب و هواست و گرمای خسته کننده و یکنواخت مداری عامل عمده از رشد، بازماندن و عدم توسعه ساکنان این مناطق می باشد... با گذشت زمان جبر محیطی یا جغرافیایی به مثابه یک ایدئولوژی در خدمت امپریالیسم در آمد. (برای اطلاعات بیشتر ر. ک: جغرافیای/ ۲۵ به بعد کاربردی و مکتب های جغرافیایی، دکتر حسین شکویی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم) مترجم.

2. Vidal de lablache

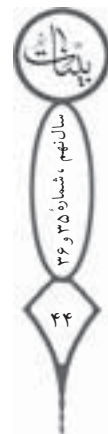
3. ALFred Radcliffe Brown

4. Isaiah bowman

5. Carl saller

6. Emile durkheim

۷. ر. ک: ویل دورانت؛ مباحث الفلسفه، ۲، فصل ۱۴، تعریب دکتر اهوانی.
۸. عبدالوهاب نجار؛ قصص الانبیاء، مقدمه/ س-ع، قاهره ۱۹۵۶.
۹. محمد احمد جاد المولی و دیگران؛ قصص القرآن، مقدمه، قاهره ۱۹۳۷.
۱۰. محمد احمد خلف الله؛ الفن القصصی فی القرآن الکریم/ ۹، قاهره ۱۹۵۰.
۱۱. همان/ ۶۰.
۱۲. محمد رشید رضا: تفسیر المنار، ۱/ ۲۷۹، قاهره ۱۳۶۷ هـ.
۱۳. همان، ۱۲/ ۴۲.
۱۴. مظفر الدین ندوی؛ التاریخ الجغرافی للقرآن، مقدمه، تعریب عبدشافی غنیم، قاهره ۱۹۵۶.
۱۵. در مورد مقوله ی اسرائیلیات و کتابشناسی آن ر. ک به:
- الف) کتاب پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، محمد تقی دیاری، تهران: سهروردی ۷۹؛
- ب) مقاله ی اسرائیلیات و زمینه های نفوذ آن به فرهنگ اسلامی، حمید محمد قاسمی، مجله ی بینات، شماره ی ۲۴ (سال ششم زمستان ۷۸).
- ج) دانشنامه ی قرآن و قرآن پژوهی، به کوشش استاد خرمشاهی، ۱، مدخل اسرائیلیات (مترجم).
۱۶. در برگردان آیات این مقاله از ترجمه ی عالمانه و دلپذیر دکتر ابوالقاسم امامی استفاده شده. (مترجم)
۱۷. حدیث ابن عباس؛ مسند ابن حنبل، ۴/ ۲۳۵۴، تحقیق احمد شاکر، قاهره ۱۳۶۷ هـ/ ۱۹۴۸ م.
۱۸. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ۱/ ۱۲۰.
۱۹. رود وکاناکیس؛ الحیاة العامه للدول الجنوبیه/ ۵۲، یا همان فصل سوم از: نیلسون و دیگران: التاریخ العربی القدیم، تعریب: فؤاد حسنین، قاهره/ ۱۹۵۸.
۲۰. احمد فخری، الیمن و آثارها/ ۱۳۴.
۲۱. تفسیر ابن کثیر، ۷/ ۷۰، بیروت: المنار ۱۳۴۷ هـ.
۲۲. التاریخ العربی القدیم/ ۳۷.



٢٣. التاريخ الجغرافى للقرآن/ ١٩٦ .
٢٤. البداية و النهاية ، ١٣٨/١ .
٢٥. به عنوان نمونه ر. ك: زمخشري؛ تفسير كشاف، ٧/٤، قاهره ١٩٤٦ .
٢٦. همان/ ١٨٩، ١٩٠ .
٢٧. تفسير ابن كثير، ٣/١٣٦ .
٢٨. سيوطي؛ لباب المنقول فى اسباب النزول/ ١٤٤-١٤٥، قاهره ١٩٣٥ .
٢٩. سفر خروج (الاصحاحات) ٢٥-٣٠ .
٣٠. ابن عبد البر، جامع بيان العلم و فضله، ١٤١/٢، قاهره، طبع منبريه (بلاتاريخ) .
٣١. تفسير قرطبي، ٣٣/١١، چاپ دوم، دارالكتب ١٣٦٠هـ/ ١٩٤١ م .
٣٢. مسعودي: التنبيه و الاشراف/ ١١٦، ١٢٧، تحقيق الصاهري، قاهره، ١٩٣٨ .
٣٣. ابوكلام آزاد: مقاله‌ى شخصيّه ذى القرنين المذكور فى القرآن، مجله‌ى «ثقافة الهند» ص/ ٣٢، سبتمبر ١٩٥٠؛ صورة الارض، شريف ادريسي (٥٦ م)، تحقيق استاد محمد بهجت الاحمرى و دكتور جواد على، مطبعة المساحة، ببغداد ١٣٧٠هـ/ ١٩٥١ م .

